

گزارش: آزاده شاکری



کارگاه آموزشی «الگوی اسلامی آموزش علوم»

آموزش حکمت بنیان

اشاره

«شیوه آموزشی سکولاریستی (دانش بنیان)، دانش آموزان را جزئی نگر بار می آورد ولی تربیت علمی اسلام (آموزش حکمت بنیان) دانش آموزان را کل نگر و نظام مند تربیت می کند. در این صورت علاوه بر دانش افزایی، توانمندسازی نیز انجام می گیرد و دانائی متریبان به دارایی ایشان تبدیل می شود. چنین دانش آموختگانی در تحلیل حوادث و شروز عالم از سایرین موفق تر و از آرامش و تعادل نسبی بیشتری برخوردارند.»

این‌ها بخشی از سخنان حسن جعفریان، در کارگاه آموزشی «الگوی اسلامی آموزش علوم» بود. کارگاهی که به همت مدیریت مدرسه چهارده معصوم (ع) منطقه ۴ آموزش و پرورش شهر تهران و در پاسخ به نگرانی دبیران از ناکارآمد بودن سیستم آموزشی رایج در تربیت اسلامی دانش آموزان برگزار شد. آن چه در ادامه می خوانید گزارشی از این کارگاه آموزشی است:

نخستین جلسه کارگاه آموزشی «الگوی اسلامی آموزش علوم» با حضور دبیران دروس مختلف رشته‌های تجربی، ریاضی و انسانی در سالن جلسات دبیرستان دخترانه «چهارده معصوم (ع)» منطقه ۴ تهران برگزار شد.

مقایسه راهبردهای آموزشی «دانش بنیان» و «حکمت بنیان»، تفاوت‌های این دو راهبرد آموزشی، آسیب‌شناسی سیستم آموزشی موجود در مدارس کشور و ارائه الگوی آموزشی مطلوب بر مبنای فلسفه اسلامی تعلیم و تربیت، از جمله مهم‌ترین مباحث مطرح شده در این جلسه بود.

«حسن جعفریان» محقق و مدرس طرح در آغاز جلسه گفت: «مدارس ما به شیوه «دانش بنیان» اداره می‌شوند. شیوه‌ای که در صورت موفقیت، متخصص یا فرد ماهر تربیت می‌کند و به جامعه تحویل می‌دهد. در این مدارس دین به مثابه یک عنصر فرهنگی، آموزش داده می‌شود و کتاب دینی، کتابی است که در عرض فیزیک، شیمی و سایر علوم و به صورت هم‌تراز با آن‌ها یاد داده می‌شود و برنامه درسی علوم طبیعی در قبال تربیت دینی دانش آموزان کاملاً خنثی عمل می‌کند.»

آموزش دین و آموزش علم در چنین مدرسی به مثابه دو خط موازی هستند که هیچ‌وقت به هم نمی‌رسند و خروجی این مدارس، متخصصان و متدینان سکولار خواهند بود. این پژوهشگر تعلیم و تربیت اسلامی در ادامه افزود: «عده‌ای از سر دل‌سوزی اما ناآگاهانه دچار نوعی عوام‌زدگی و قشری‌گرایی شدند. برای همین سعی کردند با سیاست «تذهیب»، شیوه موجود را اصلاح کنند. یعنی با بیان حدیث یا آیه قرآن در کلاس درس یا الحاق تصاویر مذهبی به کتاب‌های دروس علوم طبیعی، خواستند مشکل را حل کنند.»

از سوی دیگر برخی مؤلفان و مدرسان دروس دینی هم برای تبیین عدم تناقض میان علم و دین، معارف دین را به فرمول‌های علمی و تبیین‌های مادی تقلیل دادند تا دانش‌آموز را به قبول معارف و احکام به‌طور علمی و مستدل تشویق نمایند. من اسم این عمل را سیاست «تحویل» می‌گذارم. «جعفریان» با اشاره به سوء برداشتها و کج‌اندیشی‌هایی که درباره نسبت علم و دین در جامعه وجود دارد، شیوه آموزشی «دانش بنیان» را مبتنی بر تعارض یا دست‌کم توازی علم و دین و ارمغان تمدن مدرن خواند و گفت: «در مدرسه «دانش بنیان» دانش‌آموز «باسواد و مطلع» تربیت می‌شود. دانش‌آموزان باهوش‌تر نیز، صاحب سطحی بالاتر از فضل و توانایی می‌شوند ولی علم و معرفت حقیقی که امری وجودی است، تحصیل نمی‌شود. برای همین از توسعه وجودی یا رشد معنوی- به تعبیر قرآن شرح صدر- خبری نیست. یعنی در نظام تعلیم و تربیت رسمی ما دانائی به دارائی تبدیل نمی‌شود. به تعبیر فلسفی، علم و عالم به اتحاد نمی‌رسند و آرمان «ربّ زدنی علماً» محقق نمی‌گردد. در حالی که تعلیم و تربیت سکولار، دانشمندپرور است، هدف تربیت علمی اسلام، حکیم‌پروری است.»

مدرس کارگاه با اشاره به انتقال تدریجی و پنهان علائق ایدئولوژیک و ارزش‌های مقبول علم مدرن به دانش‌آموزان، در این باره توضیح داد: «در بین دانش‌آموختگان ماهر مدارس دانش بنیان، می‌توان آثاری از پیامدهای اخلاقی علم جدید را از قبیل عصیان، تکبر و سفاهت دید. عصیان یعنی ناشکیبایی و تابی در برابر امر قدسی و برنامه الهی. تکبر نیز خودببر تربینی

تربیت علمی اسلام، حکیم‌پرور است، در حالی که شیوه آموزشی سکولار، دانش بنیان و متخصص‌پرور است





و احساس اشرافیت علمی و تفکر قارونی است که در تخریب جامعه، از اشرافیت اقتصادی چیزی کم ندارد!

منظور از سفاقت که جریزه نیز گفته می‌شود، استقامت نداشتن ذهن، شک‌زایی و شبهه‌افکنی است. به عبارت دیگر، ذهن افراد مبتلا به سفاقت، بر حق مستقر نبوده و به دلیل پابند نیست.

«جعفریان»، پیامدهای سوء معرفت‌شناختی راهبرد آموزشی «دانش بنیان» را نیز چنین بیان کرد: «کسانی که از مدارس «دانش بنیان» دانش آموخته می‌شوند، دچار نوعی «علم‌زدگی» و «تجربه‌گرایی افراطی» هستند. یعنی تقلیل دادن و منحصر کردن معرفت به تجربه که دست کم محرومیت ایشان از سایر حوزه‌های معرفت بشری (فلسفی، عرفانی و...) را در پی خواهد داشت.

هم‌چنین روی آوردنشان به تعالیم دینی به مثابه گزاره‌های معرفت‌بخش و معیار تشخیص خوب و بد نخواهد بود. البته خود این در نوعی «مادی‌گرایی» یا «عینی‌گرایی» علمی ریشه دارد. یعنی آبخور این معرفت‌شناسی را باید در هستی‌شناسی علم جدید جست‌وجو کرد. این موضوع درباره‌ی اصلت سود مادی در نزد تربیت‌شدگان این نوع مدارس نیز صادق است.

ایشان «آموزش حکمت بنیان» را در واقع الگوی اسلامی آموزش علوم معرفی کرد و توصیه مهم این نظریه فلسفی در حوزه تعلیم و تربیت رسمی را «آموزش تاریخ و فلسفه علوم جدید» دانست. وی معتقد است برخلاف راهبرد آموزشی «دانش بنیان» که دانش آموز را «جزئی‌نگر» بار می‌آورد، راهبرد «حکمت بنیان» متعلم را «کل‌نگر» و «نظام‌مند» تربیت می‌کند. از آثار مثبت کل‌نگری و تفکر نظام‌مند، ارتقای قدرت تحلیل شرور در جهان هستی است که در صورت ناتوانی، افسردگی، اضطراب و ناامیدی را به دنبال خواهد داشت. ناگفته نماند که فلسفه اسلامی (حکمت متعالیه) به خوبی از عهده تبیین و تحلیل موضوع شرور در آفرینش برآمده است.

«جعفریان» بنیان اصلی نظریه فلسفی «آموزش حکمت بنیان» را تفسیر و تبیین طولی یا مشاهده عمودی (صعودی) پدیده‌های طبیعی برشمرد و توضیح داد: «در این الگو، ضمن پاسخ به چگونگی علل مادی و قابل، به چرایی (علت غایی) و چه کسی (علت فاعلی) نیز توجه می‌شود. غفلت از پاسخ به این دو پرسش اساسی (چرایی و چه کسی)، آموزش سکولاریستی (دانش بنیان) را رقم زده است.

در حقیقت در این راهبرد آموزشی، علم فیزیک جدیدی تولید نمی‌شود، بلکه با رویکرد تربیتی، آموزش فیزیک به نحوی مثبت متحول می‌شود. در آموزش سکولار یا دانش بنیان نیز به تفسیر عرضی پدیده‌ها توجه می‌شود، یعنی دانش آموز از

علل مادی پدیده‌ها آگاه می‌شود. البته به این معنا نیست که در آموزش حکمت بنیان، علل مادی پدیده‌های طبیعی نادیده گرفته می‌شود، بلکه در تفسیر طولی، علل مادی و قابل در طول علل فاعلی و ایجاد بررسی می‌شوند.

مدرس کارگاه با اشاره به نفی تعارض علم و دین و هم‌گرایی آن دو در فلسفه تربیتی اسلام گفت: «از دیدگاه فلاسفه اسلامی، قرآن و طبیعت به مثابه «کتاب تشریح» و «کتاب تکوین» الهی هستند و هر دو قابل تفسیر و شناخت پذیرند. بر این مبنا، عالمان دین، «قول خدا» را و دانشمندان تجربی، «فعل خدا» را تفسیر می‌کنند. به همین علت علم به معنای کشف واقع، اساساً دینی است. لیکن درک ناقص و تحلیل نادرست کلام مسیحیت از این حقیقت، به تعارض یا دست‌کم توازی و تفکیک علم و دین منجر شده است که آثار مخرب آن در تکنولوژی و نوع بهره‌مندی تمدن غرب از علوم قابل مشاهده است.

«جعفریان» در بخش پایانی کارگاه با بیان مثالی، به مقایسه آموزش «دانش بنیان» و «حکمت بنیان» پرداخت: «در تبیین پدیده طبیعی مثل بارندگی، با نگاه سکولاریزم تربیتی، علل مادی ایجاد باران بیان می‌شود که هم‌چنان‌که از تولید باران مصنوعی به روش تجربی بارورسازی ابرها صحبت می‌شود. این مشاهده و تفسیر کاملاً افقی و عرضی است.

حال تصور کنید، این دانش‌آموزان را هنگامی که با توصیه دبیر دینی به خواندن نماز استسقا^۶ مواجه می‌شوند، در خوش‌بینانه‌ترین حالت جز سرگردانی و حیرت، رهاوردی از این نوع آموزش به دست نمی‌آورند. بگذریم که حالات دیگری مثل تمسخر و به بازی گرفتن دعا و نماز نیز قابل پیش‌بینی است.» مدرس کارگاه «تربیت علمی با رویکرد اسلامی»، نگاه قرآن را به پدیده طبیعی بارش، این‌گونه توصیف کرد: «نظر به آیات ۴۳ سوره نور و ۴۸ سوره روم، خالقیت خدا و ربوبیت او را در کنار هم مطرح می‌کند. قرآن کریم ضمن توجه به نظام اسباب و مسببات و علل مادی ریزش باران به علت فاعلی؛ یعنی خالقیت، بلکه بالاتر از آن به تدبیر عالم و ربوبیت تکوینی الهی نیز نظر داشته است.

به تعبیر ما، تفسیر و تبیین این پدیده در کلام وحی، طولی و صعودی است، نه عرضی و هم‌چنین درباره تولد انسان، رشد گیاهان و... در قرآن مجید. این یک معرفت حقیقی و علم قطعی است.»

نخستین جلسه کارگاه «تربیت علمی با رویکرد توحیدی»، ضمن آسیب‌شناسی اجمالی از جریان حاکم بر تعلیم و تربیت رسمی ایران، به معارف کلیات الگوی اسلامی آموزش و برنامه‌ریزی درسی (آموزش حکمت بنیان) اختصاص یافت که با استقبال دبیران حاضر در کارگاه همراه بود.

بنیان اصلی الگوی آموزش حکمت بنیان، تفسیر طولی و مشاهده صعودی پدیده‌های طبیعی است. یعنی توجه به علل مادی در طول علل فاعلی و غائی